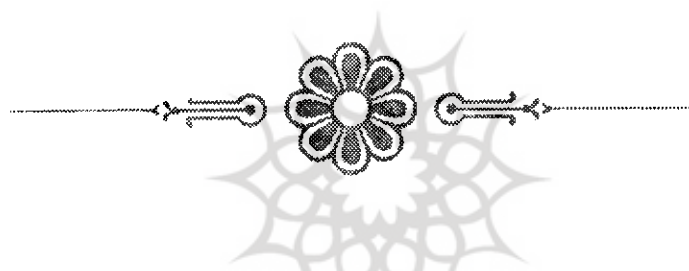


# تفسیر قرآن کریم (۱۰)

امام خمینی (قده)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)



﴿ قال عذابی اصاب به من اشاء ورحمتی وسعت کل شیء ﴾ (اعراف/۷/۱۵۶)  
 حسن ظن خود را به حق کامل کن و اعتماد به فضل او نما، **إِنَّ اللَّهَ يَغْفِر الذَّنُوبَ جَمِيعاً** (زمر/۳۹/۵۳). خدای تعالی جمیع گناهان را بیامرزد و همه را در بحر عطا و رحمت خود مستغرق نماید. تخلف در «وعدۀ» حق محال است، گرچه تخلف در «وعید» ممکن است و چه بسا بسیار واقع شود. پس دل خوش دار به رحمت کامل او که اگر رحمت حق شامل حالت نبود مخلوق نبود. هر مخلوقی مرحوم است: وسعت رحمته کل شیء<sup>۱</sup>.

﴿ ولو شننا لرفعناه بها ولكنه اخذ الى الارض واتبع هويه فمثله كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث... ﴾ (اعراف/۷/۱۷۶)

هر عملی که از انسان صادر می شود، بلکه هرچه در ملک بدن واقع شود و

متعلق ادراک نفس شود، از آن یک نحو اثری در نفس واقع شود؛ چه اعمال حسنه باشد یا سیئه که از اثر حاصل از آن‌ها در لسان اخبار، به «نکتہ بیضاء» و «نکتہ سوداء» تعبیر شده<sup>۲</sup>؛ و چه از سنخ لذایذ باشد یا سنخ آلام باشد. مثلاً از هر لذتی که از مطعومات یا مشروبات یا منکوحات و جز آن‌ها انسان می‌برد، در نفس اثری از آن واقع می‌شود و ایجاد علاقه و محبتی در باطن روح نسبت به آن می‌شود و توجه نفس به آن افسزون می‌شود و هرچه در لذات و مشتهیات بیش تر غوطه زند، علاقه و حب نفس به این عالم شدیدتر گردد و رکون و اعتمادش بیش تر شود و نفس تربیت شود و ارتیاض پیدا کند به علاقه به دنیا و هرچه لذاید در ذائقه اش بیش تر شود، ریشه محبتش بیش تر گردد و هرچه اسباب عیش و عشرت و راحت فراهم تر باشد، درخت علاقه دنیا برومندتر گردد و هرچه توجه نفس به دنیا بیش تر گردد، به همان اندازه از توجه به حق و عالم آخرت غافل گردد؛ چنانچه اگر رکون نفس به کلی به دنیا شد و وجهه آن مادی و دنیاوی گردید، سلب توجه از حق تعالی و دار کرامت او به کلی گردد و أخذ الی الارض و اتبع هوا شود<sup>۳</sup>.

باید شما حساب آن جا را بکنید. اگر چنانچه ما نفوسمان این قدر به دنیا متوجه است و منکوس هستیم و استقامت نداریم، اگر چنانچه ما این طور باشیم و خودمان دنبال اصلاحش نباشیم، این اخلاذ الی الارض و توجه به ارض و روکردن به مرتبه پایین و پشت کردن به معانی و معنویات، اثرش این است که انسان در آن عالم یک حیوان آن طور منکوس، همان طوری که این جا کرده است، نقشه اش آن جاست. تمام چیزهایی که در این جا واقع می‌شود یک صورتی در آن جا دارد. انسان مستقیم القامه اگر تمام توجهش به طبیعت شد، این استقامت قامتش را در آن طرف از دست می‌دهد، می‌شود مثل یک حیواناتی که سرشان روبه زمین است و تمام عذاب‌هایی که در آن عالم است از خود ماست<sup>۴</sup>.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾

وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يُسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ  
 أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿﴾ (اعراف/۷/۱۷۹)

این آدمیزاده را خدا در این جهان آورده برای کسب فضایل و معارف و شرکت در راه انداختن چرخ های سعادت دو جهان و این صورت نبندد مگر به تن در دادن زیر قانون های خدایی که کفیل سعادت ابدی است و هرکس از زیر قانون های آسمانی که بر اساس محکم خرد بنا نهاده شده شانه تهنی کند، نه چون خر گچ کوبی به جای خود است، بلکه عقب عقب رفته در پرتگاه نیستی و هلاکت و شقاوت می افتد. اینک آیتی از آیات خدایی بخوانید و در آن تدبیر کنید: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يُسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. ای قرآن، ای تحفه آسمانی و ای هدیه رحمانی، تورا خدای جهان برای زنده کردن دل های ما و باز کردن گوش و چشم توده فرستاده، تو نور هدایت و راهنمای سعادت ما هستی، تو ما را از منزل حیوانی می خواهی به اوج انسانی و جوار رحمانی برسانی. فسوسلکه آدمیزادگان قدر تورا ندانسته و پیروی از تورا فرض خود نشمردند. اسفا که قانون های تو در جهان عملی نشد تا همین ظلمت خانه و جایگاه مشتی وحشیان و درندگان که خود را متمدنین جهان می دانند رشک بهشت برین شود و عروس سعادت در همین جهان در آغوش همه درآید. اف بر تو ای بی خرد آدمیزاده <sup>۵</sup>.

تو گمان می کنی احاطه جهنم مثل این احاطه هاست که تو تصور می کنی؟ احاطه این جا فقط به سطح ظاهر است، ولی احاطه آن جا به ظاهر و باطن و به سطوح و اعماق است و اگر خدای نخواستته صورت غضب در انسان، ملکه راسخه گردد که فصل اخیرش صورت غضب گردد، مصیبت افزون شود و صورت برزخ و قیامت صورت سبُع است، آن هم سبعی که در این عالم نظیر ندارد؛ زیرا که سبعیّت انسان را در این حال مقایسه با هیچ یک از حیوانات نتوان کرد، همان طور که در جانب کمال احدی از موجودات هم تراز این اعجوبه دهر نیست، در جانب نقص و اتصاف به صفات رذیله و ملکات خسیسه نیز با او هیچ یک از موجودات در میزان مقایسه نیاید.

اولئك كالانعام بل هم اضلّ در شأن او وارد شده است.<sup>۶</sup>

و «قلب» را اطلاق بسیار و اصطلاحات بی شماری است. پیش اطبا و عامه مردم اطلاق شود بر پارچه گوشت صنوبری که با قبض و بسط آن خون در شریان ها جریان پیدا کند و در آن تولید روح حیوانی که بخار لطیفی است، گردد و پیش حکما به بعضی مقامات نفس اطلاق شود و اصحاب عرفان برای آن مقامات و مراتبی قایل اند که غور در بیان اصطلاحات آن ها خارج از وظیفه است و در قرآن کریم و احادیث شریفه، در مقامات مختلفه به هریک از معانی متداوله بین عامه و خاصه اطلاق شده است، چنان چه *إذ القلوب لدى الحناجر (مؤمن/ ۴۰/ ۱۸)* به معنای متعارف پیش اطبا و لهم قلوب لا یفقهون بها، به معنی متداول در السنه حکما و *إن فی ذلك لذکر لمن کان له قلب أو القی السمع وهو شهید (ق/ ۵۰/ ۲۷)* برطبق اصطلاح عرفا جریان یافته.<sup>۷</sup>

یکی دیگر از حجب که مانع از فهم قرآن شریف و استفاده از معارف و مواعظ این کتاب آسمانی است، حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان و سرکشی نسبت به ساحت قدس پروردگار عالمیان است که قلب را حاجب شود از ادراک حقایق و باید دانست که از برای هریک از اعمال صالحه یا سیئه چنان چه در عالم ملکوت صورتی است مناسب با آن، در ملکوت نفس نیز صورتی است که به واسطه آن در باطن ملکوت نفس یا نورانیت حاصل شود و قلب مطهر و منور گردد و در این صورت نفس چون آئینه صیقل صافی گردد که لایق تجلیات غیبیه و ظهور حقایق و معارف در آن شود یا ملکوت نفس، ظلمانی و پلید شود و در این صورت قلب چون آئینه زنگار زده و چرکین گردد که حصول معارف الهیه و حقایق غیبیه در آن عکس نیفکند و چون قلب در این صورت کم کم در تحت سلطه شیطان واقع شود و متصرف مملکت روح ابلیس گردد، سمع و بصر و سایر قوا نیز، به تصرف آن پلید درآید و سمع از معارف و مواعظ الهی به کلی بسته شود و چشم آیات باهره الهیه را نبیند و از حق و آثار و آیات او کور گردد و دل تفقه در دین نکند و از تفکر در آیات و بیانات و تذکر حق و اسماء و صفات محروم گردد، چنان چه حق تعالی فرموده: *لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین*

لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضلّ. نظر آن ها به عالم چون نظر انعام و حیوانات گردد که از اعتبار و تدبّر خالی است و قلوب آن ها چون قلوب حیوانات شود که از تفکر و تذکر بی بهره است، بلکه از نظر در آیات و شنیدن مواعظ و معارف، حالت غفلت و استکبار آنان روزافزون شود؛ پس از حیوان پست تر و گمراه ترند<sup>۱</sup>.

فالتكاليف ألطف الهية وأدوية ربانية لعلاج الأرواح المريضة والقلوب العليقة والأنبياء أطباء النفوس ومربى الأرواح ومخرجها من الظلمات إلى النور ومن النقص إلى الكمال، بل البرازخ والمواقف في القيمة من عنايات الله تعالى على العباد لئلا ينتهي أمرهم إلى النار فلا يزال يخرجهم من مستشفى إلى آخر لشفاء عليهم المروحية فإن لم تشف بتلك الادوية فأخر الدواء الكي فلا بدّ من دخول النار والعياذ بالله للتصفية مع الإمكان وإلا فللقرار فيها.

فالنار بالنسبة إلى أهل العصيان من المؤمنين لطف وعناية وطريق إلى جوار الله وبالنسبة إلى الكفار وأصحاب النار جزاء وغاية فهم أصحاب النار وماويهم النار وهم ناربيون لهبيون مصيرهم النار ولقد ذرأنا لجهنم كثيراً من الجن والإنس الآية.

پس تکالیف الهی همه الطاف الهی است و داروهایی است ربّانی برای درمان روح های بیمار و دل های ناخوش و پیامبران الهی اطباء نفوس و مربیان ارواح اند که شاگردان حق را از تاریکی ها به نور برند و از نقص به کمال رسانند، بلکه ناراحتی های برزخ و مواقف قیامت نیز از عنايات الهی است بر بندگان تا کارشان به دوزخ نینجامد که هر موقفی برای آنان هم چون بیمارستانی است که خدای تعالی آنان را از این بیمارستان به بیمارستان دیگر می برد تا بیماری های روحی شان یکی پس از دیگری درمان شود و اگر خدای نخواست در این بیمارستان ها درمان نپذیرفت و هنوز از بیماری هایش باقی بود، به حکم «آخر الدواء الكي»، علاج آخرین و داروی نهایی اش رفتن به آتش است (که پناه به خدا می بریم) تا اگر امکان تصفیه باشد، آن جا تصفیه شود و از کدورت ها پاک گردد و الاً قرارگاه

ابدی اش آتش باشد.

پس همان آتش دوزخ، نسبت به گنهکاران از مؤمنین، لطف است و عنایت و راهی است به جوار الهی؛ و نسبت به کفار و دوزخیان پاداش است و سرانجام که آنان اصحاب آتش اند و جایگاهشان آتش است و خودشان آتشین اند و سزاوار شعله آتش اند و راهی به جز آتش ندارند، چنان چه خدای تعالی می فرماید: به تحقیق که ما بسیاری از جن و انس را برای آتش آفریدیم.<sup>۹</sup>

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آسْمَانِهِ سَيَجْزُونَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (اعراف/۷/۱۸۰)

ما الَّذِي دَعَاكَ إِلَى الذَّهَابِ إِلَى الصِّفَةِ مَا مَعَهُ الشَّيْءُ بِحَالٍ فِي أَيِّ مَوْطِنٍ مِنَ الْمَوَاطِنِ حَصَلَ وَفِي أَيِّ مَوْجُودٍ مِنَ الْمَوْجُودَاتِ وَجَدَ؟ بِمَجْرَدِ أَنَّ الصِّفَةَ فِي الْخَلْقِ، لَا مُطْلَقًا؛ بَلْ فِي عَالَمِ الْمَادَّةِ وَالْهَيُولَى كَذَلِكَ. هَلْ هَذَا إِلَّا التَّشْبِيهِ الَّذِي وَرَدَتْ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الْعِصْمَةِ وَالطَّهَارَةِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، بَلِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ، عَلَى نَفْسِيهِ؟ وَفَرَرْتُ مِنْهُ حَتَّى وَقَعْتُ مِنْ نَفْيِ الصِّفَاتِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَقِّهَا: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آسْمَانِهِ سَيَجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَقَالَ تَعَالَى شَأْنُهُ: قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (اسراء/۱۷/۱۱۰).

چه چیز تو را بر آن داشت که عقیده مند شدی بر این که: صفت در هر جایی که حاصل آید و در هر موجودی از موجودات که پیدا شود، عبارت از آنست که: اگر چیزی با آن صفت باشد، آن چیز حالتی داشته باشد غیر از حالتی که با آن صفت همراه نباشد و تنها پایه این سخن آن است که در مخلوقات، آن هم نه در همه آنها، بلکه فقط در عالم ماده و هیولی مطلب از این قرار است و ماهیت صفت، این چنین است. مگر این نه همان تشبیهی است که در اخباری که از اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله عليهم) به ما رسیده و بلکه در قرآن عزیز آمده و هر دو، آن تشبیه را نفی کرده اند و تو از آن می گریختی و بالاخره در پوشش نفی صفات به آن چه از آن فرار

می‌کردی، دچار آمدی. صفاتی را نفی کردی که خدای تعالی درباره آن‌ها فرموده است: اسماء حسنی از آن خدای تعالی است، خدا را به آن اسماء بخوانید و کسانی را که در اسماء الله راه انکار می‌پیمایند رها کنید که به زودی به کیفر کردارشان خواهند رسید و فرموده است: الله را بخوانید، یا رحمن را، هرچه را بخوانید اسماء حسنی مخصوص او است.<sup>۱۰</sup>

### ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (اعراف/۷/۱۸۸)

اکنون خوب روشن می‌شود که آیه قل لا املك لنفسی نفعاً ولا ضرراً نمی‌خواهد خود را از معجزات که آیت نبوت و راستگویی اوست برکنار کند، بلکه می‌خواهد یکی از آیات توحید و قدرتهای آفریننده عالم را گوشزد جهانیان کند که هیچ کس مالک مستقل هیچ کار نیست و کسی به خودی خود، بی مددهای غیبی الهی از عهده چیزی بر نمی‌آید و بی پشتیبانی خدای عالم پیمبران نیز که مثل اعلای انسانند در این عالم کاری انجام نخواهند داد و نتوانند مالک نفع و ضرری بود و اگر به گفته شما می‌خواهد بگوید که من مالک نفع و ضرر خود به هیچ وجه نیستم، باید او را جمادی هم فرض نکنیم، در صورتی که مغز بشر را چنان تکانی داده که تا قیامت آثارش باقی است، زیرا جماد هم قوه تماسک که برای او نفع دارد واجد است. همه می‌دانیم که انسان هرکه باشد و هرچه باشد، به یک معنی به خود می‌تواند نفع رساند، به کارهای خوب و کردارهای نیکو و افکار درست و آراء محکم و می‌تواند به خود زیان رساند، به کردار ناشایست و رفتار زشت و پندارهای نازیبا و آراء فاسد. شما می‌گویید پیغمبر اسلام ﷺ را خدا امر کرده که بگوید من هیچ کار نمی‌توانم بکنم، نه کاری خوب و آراء رزین محکم و نه مقابل آن را دارم و یک چنین دروغ و گزافه را که بچه‌های نارس، بلکه دیوانگان نیز باور نمی‌کنند در محضر جمعیت بگوید و به عالم ابلاغ کند یا آن که مراد آنست که زیان‌ها و سودهایی که عالمیان می‌برند با تقدیرات الهی است و یک دست قادر توانایی پشت این پرده است که مالک سود و زیان‌ها، به استقلال و استحقاق او است. موسی ﷺ اگر عصای خود را اژدها کند و

ید بیضا به عالم نمایش دهد، آثار قدرت خود او نیست و عیسی علیه السلام اگر مردگان را زنده کند و کوران را شفا دهد، از توانایی خود او نیست و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اگر به حکم آیه شریفه اقتربت الساعة وانشق القمر (قمر/۵۴/۱) ماه را دو نیمه کند با قدرت بی نهایت خدایی کرده و با قدرت خود او نیست، همه بشری هستند که راه وحی الهی به روی آن ها باز است و با اذن خدا و قدرت خدا داده، کارهای بزرگ فوق طاقت بشری کنند<sup>۱۱</sup>.

﴿واذكر ربك في نفسك تضرعاً وخيفة ودون الجهر من القول بالغدو والأصال﴾

(اعراف/۷/۲۰۵)

و از این حدیث شریف<sup>۱۲</sup> و بعضی احادیث دیگر استفاده شود رجحان اسرار به ذکر و استحباب ذکر قلبی و سری؛ چنان چه در آیه شریفه نیز فرماید: واذکر ربک فی نفسك تضرعاً وخيفة و در حدیث شریف وارد است<sup>۱۳</sup> که ثواب این ذکر را احدی نمی داند غیر از خدای تعالی، برای عظمت آن<sup>۱۴</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث، ص ۲۲۷.
۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. کلینی، کافی، ۲/۲۷۳، ج ۲۰.
۴. شرح چهل حدیث، ص ۲۳۹.
۵. صحیفه نور، ۱۵/۸۰.
۶. کشف الاسرار، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۷. شرح چهل حدیث، ص ۱۲۷.
۸. آداب الصلوة، ص ۲۰۱.
۹. طلب و اراده، ص ۱۵۵-۱۵۷.
۱۰. مصباح الهدایه، ص ۲۵-۲۶.
۱۱. کشف الاسرار، ص ۴۸-۴۹.
۱۲. کلینی، کافی، ۲/۴۹۶، ج ۴.
۱۳. همان، ۲/۵۰۲، ج ۴.
۱۴. شرح چهل حدیث، ص ۲۸۹.
۱۵. همان، ص ۱۹۰.